بازخوانی اندیشه سیاسی در ترکیه

رؤیای پان ترکیسم

نبی اله روحی



مقدمه

پان ترکیسم به عنوان یک ایدئولوژی ملی‌گرا و جنبش سیاسی فرهنگی در قرن نوزدهم توسط روشنفکران عثمانی (ترکیه) که تحت تأثیر ناسیونالیسم غربی قرار گرفته بودند، پا به عرصه وجود گذاشت. این عقیده سیاسی خواهان وحدت فرهنگی، زبانی و سیاسی تمامی ترک‌هایی بود که براساس زبان‌های خویشاوند، تبار، تاریخ و سنن مشترک قابل شناسایی‌اند. براساس این اندیشه، ترک زبان‌های مسلمان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، اجزای یک ملت بزرگ به شمار می‌آیند و همه آنها باید در یک دولت متحد شوند.

صرف نظر از عوامل طبیعی همجواری عثمانی با اروپا، بسیاری بر این باورند که ملی‌گرایی ترک با کوشش‌های مستشرقین اروپایی پدید آمد و گسترش یافت، که در میان آنها نقش اشخاصی چون آرمینیوس وامبری، لئون کاهون و آرتورلملی دیوید بسیار برجسته می‌نماید. برخی دیگر اسمعیل غصپرینسکی معلم و ادیب تاتار را بنیانگذار پان ترکیسم می‌دانند که نظریات وی مورد توجه عثمانی‌ها قرارگرفت و زمینه مساعدی در این کشور برای رشد و توسعه یافت.

روشنفکران عثمانی براین اعتقاد بودند که ناسیونالیسم ملی خواهد توانست روحی تازه در کالبد جامعه ترک بدمد و معضلات آن را حل کند. ترکان عثمانی در ابتدا ایدئولوژی پان

اسلامیسم را به عنوان وسیله‌ای در خدمت پان‌ترکیسم قراردادند که در دوران ضعف امپراتوری عثمانی، ایدئولوژی پان اسلامیسم اندک اندک از پان ترکیسم جداشد. ترک‌های جوان به دنبال در دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۰۸ از نظریات پان‌ترکیستی که مشوّق وحدت همهٔ ترک زبانان بود پیروی کردند. هدف آنها به طور طبیعی آذربایجان ایران و مناطق ترک زبان سابق ایران در قفقاز بود. بنابراین ترک‌های جوان از همان ابتدا یک سیاست پان ترکی را در قبال آذربایجان ایران و مناطق ترک زبان قفقاز در پیش گرفتند.

پس از شکست دولت اتحاد و ترقی و به قدرت رسیدن کمالیست‌ها، پدید آوردن ترکیه نوین در چارچوب میثاق ملی وجهه ملت قرار گرفت و تمام اشکال توسعه‌طلبی پان ترکیسم در عرصه سیاست طرد شد. با تحکیم مبانی کمالیسم به عنوان اندیشه حاکم بر ترکیه، پان ترکیسم درمقایسه با دوران اقتدار خود، در سال‌های حاکمیت کمیته اتحاد و ترقی، به نحو چشمگیری اهمیت سیاسی خود را از دست داد و تحت پوشش یک نوع حرکت فرهنگی به حیات خود ادامه داد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تمایلات فروخورده پان‌ترکیستی فرصت ظهور یافت. در ترکیه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، سیاست نگاه به شرق فعال شد. براساس این سیاست رهبران ترکیه نقش جدیدی برای این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قائل شدند. وجود پنج جمهوری ترک‌نشین آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان و اشتراکات زبانی و دینی به توسعه و تحکیم روابط ترکیه با این جمهوری‌ها منجر شده است. دیدگاه‌های ترک‌گرایی افراطی دربارهٔ نقش ترکیه به عنوان برادر بزرگ‌تر در مناسبات با این کشورها و طرح‌های پان ترکی اولیه، به دلیل محدودیت‌های ترکیه، مخالفت‌های روسیه و غرب به اجرا درنیامد. با این وجود ترکیه برای ترویج ترک‌گرایی و معرفی این کشور به عنوان الگوی موفق دموکراسی، غیر مذهبی و مبتنی بر نظام سرمایه داری اقتصاد بازار، سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی ویژه‌ای را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته است.

هدف این مقاله بررسی پدیده پان ترکیسم است. برای این منظور پس از بحثی پیرامون چگونگی ظهور و مبانی فکری آن، به پان ترکیسم و گسترش الحاق‌گرایی می‌پردازیم. سپس سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال این پدیده و پان ترکیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

مبانی فکری پان ترکیسم

گروهی از روشنفکران عثمانی (ترکیه) در قرن نوزدهم جزو نخستین کسانی بودند که تحت تأثیر ناسیونالیسم غیرمذهبی غربی قرار گرفتند. این گروه که «عثمانی‌های جوان» نام داشتند، اولین محفل ناسیونالیستی را در امپراتوری

عثمانی تشکیل دادند و معتقد بودند که ناسیونالیسم خواهد توانست روحی تازه در کالبد جامعه ترک بدمد و معضلات آن را حل کند. این گروه مشوّق اصلاحات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بودند. این اصلاحات که در فاصله سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۸۶ صورت پذیرفت به «تنظیمات» معروف شد.(۱)

گروه جدیدی از روشنفکران تحصیلکرده اروپا در اواخر قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم راه عثمانی‌های جوان را دنبال کردند، این گروه که به «ترک های جوان» معروف شدند، نخست کوشیدند پان اسلامیسم را به خدمت پان ترکیسم در آورند و حاکمیت ترکان را در سراسر کشورهای اسلامی خاورمیانه نزدیک مستقر گردانند. ترکان جوان از یک سو دربارهٔ اتحاد اسلام سخن می گفتندوازسوی دیگر پان ترکیسم را تبلیغ می کردند. کمیتهٔ مرکزی حزب «اتحاد مترقی» در سال ۱۹۱۱ مدّعی رواج زبان ترکی در سراسر امپراتوری اسلامی شد وآن را شرط لازم برای تثبیت حاکمیت ترکان و استحاله دیگر ملت ها دانست.(۲)

در امپراتوری عثمانی ایدئولوژی پان اسلامیسم به عنوان وسیله‌ای در خدمت پان ترکیسم قرار گرفت، ولی در دوران ضعف امپراتوری مذکور، ایدئولوژی پان اسلامیسم اندک اندک از پان ترکیسم جدا شد و اتحاد ترکان سراسر جهان را در پیش گرفتند. در این رهگذرضمن تلاش های سیاسی به کوشش های علمی در مسیر یکی شمردن تاریخ و گذشته اقوام و ملل ترک زبان پرداختند. پان ترک‌ها از پیشینه ترکی- مغولی (یا به تعبیر خودشان تورانی) بیشتر الهام می گرفتند تا از تمدن اسلامی. ضیاء گوک آلپ، مشهورترین نظریه‌پرداز پان ترکیسم، در یکی از آثار خود می نویسد: «هدف ما آن است که صدمیلیون ترک را در ملتی واحد متحد گردانیم.»(۳)

صرف نظر از عوامل طبیعی، از جمله همجواری عثمانی با اروپا، بسیاری بر این باورند که ملی گرایی ترک با کوشش های چند فرد اروپایی یهودی الاصل پدید آمد و گسترش یافت. نخستین فرد آرمینیوس وامبری نام دارد. وی بیش از دیگران در ایجاد ملی گرایی ترک و عرب نقش داشت.(۴) او فرزند یک روحانی یهودی مجارستانی و شخصیتی متنفّذ، مردم شناس و ترک شناس بود.سال های زیادی را در سرزمین عثمانی و آسیای مرکزی گذراند و از دوستان نزدیک و مشاوران سلطان عثمانی به شمار می رفت.(۵) او دربارهٔ لزوم احیای ملت ترک آثار زیادی منتشر کرد و پیرامون زبان و ادبیات ترک نیز به پژوهش پرداخت. آثار او مورد استقبال ترک‌های جوان قرار گرفت و آنان را به شوق آورد و در میهن پرستی دلگرم کرد.(۶) وامبری یکی از بخش های کتاب خود را با عنوان طرح هایی از آسیای مرکزی، که نخستین بار در سال ۱۸۶۸ منتشر شد، به تورانیان اختصاص داد. او استدلال می کرد که همه گروه های ترک به یک نژاد تعلق دارند. وامبری در کتاب خود به نام سفرهایی به آسیای مرکزی،

نقشه امپراتوری پان ترکیسم را ترسیم کرد. کاملاً آشکار بود که همه تلاش وامبری مفهوم‌بندی کردن امپراتوری پان تورانی به منظور تحریک احساسات ناسیونالیستی در میان ترک‌های امپراتوری عثمانی، قفقاز و آسیای مرکزی علیه روسیه تزاری، رقیب اصلی امپراتوری انگلستان، در «بازی بزرگ در آسیا» صورت گرفت.[۷]

دومین فرد لئون کاهون است که یک نویسنده یهودی فرانسوی بود. می‌توان گفت وی طراح اندیشه پان‌ترکیسم و برجسته‌ترین حامی آن است. وی بیشترین تأثیر را بر ضیاء گوک آلپ پدر اندیشه پان ترکیسم داشت.

وی در سال ۱۸۹۹ کتابی به نام «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا» نوشت و در آن از برتری ترکان و برجستگی نژادی آنان درطول تاریخ سخن راند. کتاب مزبور در دههٔ اول قرن بیستم به زبان ترکی برگردانده شده و در نسخه‌های فراوان انتشار یافت. وی در کنار تألیف کتاب و مقاله به ایجاد تشکّل‌های ضد عثمانی از ترک‌های جوان در فرانسه مبادرت کرد.[۸] در واقع یکی از کسانی که اندیشه‌های وی دربارهٔ ملیت و تاریخ ترک تأثیر ژرفی بر تفکر سیاسی ترکیه باقی نهاد، لئون کاهون بود.[۹]

متفکر بعدی آرتورلملی دیوید است. او یک یهودی انگلیسی بود که به ترکیه مسافرت کرد و کتابی به نام «بررسی‌های مقدماتی» نوشت و در آن کوشید ثابت کند که ترکان دارای نژادی مستقل و برجسته‌اند و بر عرب‌ها و سایر ملل شرقی برتری دارند. کتاب وی ترک‌ها را متوجه ساخت که ملیت و موقعیتی مستقل دارند.[۱۰] در سال ۱۸۹۶ نویسنده‌ای دیگر به نام علی ساوی جزوه‌ای به زبان ترکی منتشر ساخت که تقریباً از آثار دیوید برگرفته شده بود و از عظمت و شکوه افتخارآمیز گذشته ترک سخن می‌گفت.[۱۱] دیوید نخستین پژوهش نظام‌مند مربوط به عنصر ترکی را در ترکیه عثمانی ارائه کرد. کتاب دستور زبان ترکی حاوی یک نقشه جغرافیایی مناطق ترک زبان آناتولی، روسیه، بالکان و خاورمیانه و نیز شرحی از وابستگی و گویش‌های زبانی آنها بود. هدف انتشار این کتاب، تبلیغ اندیشه و وحدت ترک‌ها بود.[۱۲] پس از سقوط امپراتوری عثمانی، کمال آتاتورک در جمهوری ترکیه این خط را به عنوان خط رسمی زبان ترکی انتخاب کرد.

بسیاری ا زترکان با الهام‌گیری از دست مایه‌های غربی خود را به «تورانیان» پیوند دادند و خویشتن را اصیل‌ترین نژاد روی زمین قلمداد کردند، اصطلاح توران برای نخستین بار به شکل «توره» و «توریا» در برابر «ایران» و «آریا» در اوستای زرتشت ذکر شده است. در اوستا به عنوان یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی و کتاب مقدس زرتشتیان، توران بخشی از قلمروی ایران محسوب می‌شود.[۱۳] جنگ‌های خونین میان ایران و توران به تفصیل در شاهنامه فردوسی، حماسه نامهٔ جاودان پارسی شرح داده شده است.[۱۴] نام ترک به عنوان قومی بدوی نخستین بار درقرن ششم میلادی به میان

آمده است. دراین قرن، ترکان، دولتی بدوی تأسیس کردند که از مغولستان و سر حد شمالی چین تا دریای سیاه امتداد داشت.(۱۵) علی رغم این شواهد، شرق شناسان غربی که اندیشه پان ترکیسم و پان تورانیسم را مطرح کردند و همچنین طرفدارانشان درعثمانی، جمهوری ترکیه و جمهوری آذربایجان، توران را از مفهوم تاریخی و اصلی خود خارج کرده و در خدمت یک هدف سیاسی مشخص قراردادند. زنکوفسکی این مفهوم بندی مبتنی بر خطا را این گونه توضیح می دهد:(۱۶) «آقایف، ضیاء گوک آلپ و ناسیونالیست های طرفدار آنها چنان غرق شور و اشتیاق بودند که نمی دانستند ستایش توران به عنوان موطن افسانه‌ای جامعهٔ ترک - مغول متأسفانه بریک برداشت نادرست ادبی و علمی استوار بود. اصطلاح توران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به غلط برای اشاره به سرزمین ترکی - مغولی آسیای مرکزی به کار رفت. این اشتباه بیشتر ناشی از شباهت های موجود میان کلمات توران و ترک بوده است. توران در اصل آن گونه که در سنّت اساطیری ایران و در شاهنامه فردوسی آشکار است، به مفهوم سرزمین باستانی مردم ترک - مغول نبوده است، بلکه به سرزمین ساکنان شمالی ایران اطلاق می‌شود که تا قرن ششم میلادی در سراسر آسیای مرکزی می زیستند. در نتیجه فرهنگ اصطلاحات ترمینولوژی پان ترکی و همهٔ تلاش های پان ترک ها برای معرفی سرزمین باستانی و با شکوه توران به عنوان مظهر ملیت، حاصل سوء استفاده از یک اصطلاح جغرافیایی منسوخ شده بود.»

برخی از محققان اسمعیل غصپرینسکی معلم و ادیب تاتار را بنیانگذار پان ترکیسم معرفی می کنند. وی درکنار فعالیت های فرهنگی برای مسلمانان امپراتوری روسیه با تأکید بر نقاط اشتراک دینی و قومی وزبانی مسلمان های روسیه اندیشه وحدت تمام ترک های آن خطّه را مطرح کرد. این نظریه در اندک زمانی میان بسیاری از روشنفکران مسلمان روسیه پذیرفته و به یک نیروی سیاسی و فرهنگی مهم تبدیل شد.(۱۷) پان ترکیسم نیز همانند دیگر اندیشه های سیاسی و دیگر نهضت های مشابه زائیده اندیشه فرزندان دور افتاده از وطن بود و در آغاز مام وطن یعنی ترکیه عثمانی بدان التفات چندانی نداشت. با این حال طولی نکشید عثمانی ها نیز به اهمیت و کاربرد سیاسی این نظریه پی بردند. اگر چه به زعم برخی، پان ترکیسم در اصل بیشتر ساخته و پرداخته روشنفکران اقوام و ملل مسلمان امپراتوری روسیه بود، ولی این نظریه تنها در ترکیه عثمانی زمینه مساعدی یافت و شور و شوق روشنفکران مسلمان روسیه از همان مراحل اولیه پیدایش این نظریه فراتر نرفت.

پان ترکیسم و گسترش الحاق گرایی

گسترش الحاق گرایی نتیجه جهت گیری های پان ترکی و پان تورانی در امپراتوری عثمانی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود.

هنگامی که ترک های جوان درسال ۱۹۰۸ قدرت را به دست گرفتند، از نظریات پان تورانی ناسیونالیست هایی چون ضیاء گوک آلپ، که مشوّق وحدت همه ترک زبانان بود، پیروی کردند. هدف اصلی آنها به طورطبیعی آذربایجان ایران و مناطق ترک زبان سابق ایران در قفقاز جنوبی بود. بنابراین ترک های جوان از همان آغاز یک سیاست پان ترکی را درقبال آذربایجان ایران در پیش گرفتند. اوضاع آشفته ایران، به ویژه در آذربایجان پس از انقلاب مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول، مداخله نظامی و مداخله فرهنگی ترک های جوان عثمانی را در آذربایجان تسهیل کرد.(۱۸)

یکی از اهداف عمده یورش عثمانی به آذربایجان ایران در سال ۱۹۱۵ کمک به پان ترک های قفقاز برای کسب استقلال و نیز تشکیل محافل پان ترکی درآذربایجان ایران بود. در جریان حضور ارتش عثمانی در آذربایجان ایران و در نتیجه حمایت و کمک عثمانی ها بود که برای اولین بار نشریه ای به زبان ترکی به نام «آذربایجان» در تبریز منتشر شد. در این روزنامه بر ترکی بودن آذربایجان و ریشه های دیرین میراث فرهنگی ترکی آن تأکید شد.(۱۹) ترک های جوان تا مدتی سعی کردند با ایجاد شعبه های حزب اتحاد اسلام در آذربایجان، آذری های ایران را جلب کنند. این حزب خواستار جدایی آذربایجان از ایران بود. اما اغلب رهبران آذری ایران با سیاست عثمانی مخالف بودند. گرچه اهالی آذربایجان به خاطر رنج و مرارتی که آذربایجان در اثر اشغال بلند مدت این سرزمین توسط روس ها تحمل کرده بودند، از قوای عثمانی به صورت یک ارتش آزادیبخش استقبال کردند. اما این وضع دیری نپایید و قوای اشغالگر ترک در تبریز به گونه ای رفتار کرد که خاطرات چپاولگری های عثمانی در ذهن مردم تبریز زنده شد. هواداران پان تورانیسم در آذربایجان ایران بسیار اندک بودند و بسیاری از رهبران مورد قبول آذربایجان، با طرح پان تورانیستی ترک ها به مبارزه پرداختند. تلاش عوامل عثمانی درجلب ترکمن های خراسان از این هم ناکام تر بود، چرا که ترکمن ها با زندگی قبیله ای، اصولاً تصور درستی از پان تورانیسم نداشتند.(۲۰)

به دنبال قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز در سال ۱۹۱۹، وی با انضمام آذربایجان ایران به ترکیه مخالفت و طی اعلامیه ای تمامی خارجیان را محکوم کرد. وی همچنین به دلیل مشابهت اسمی آذربایجان ایران با جمهوری جدیدالتأسیس آذربایجان در قفقاز جهت اعتراض به نهادن نام آذربایجان بر بخشی از قفقاز و پیشگیری از هر سوء استفاده ای نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد.(۲۱)

هم زمان با رشد و توسعه اندیشه پان ترکیسم در امپراتوری عثمانی، برخی از روشنفکران ترک زبان روسیه وایران به استانبول آمدند و تحت تأثیر ایدئولوژی پان ترکی قرار گرفتند. بعضی از آنها به چنان پان تورانیست هایی تبدیل شدند که کسانی چون ضیاء گوک آلپ را

تحت تأثیر قراردادند. این نخبگان تعلّقات و هویت اسلامی خود را رها کردند و به پان ترکیسم گرایش یافتند. آنها پس از بازگشت به باکو، اندیشه‌های پان ترکی را در نوشته‌های خود تبلیغ کردند. رسول زاده یکی از این روشنفکران پس از بازگشت از استانبول، حزب مساوات را در سال ۱۲-۱۹۱۱ در باکو بنیان نهاد و همه تلاش خود را برای استقلال مناطق ترک زبان قفقاز به کاربرد. رسول زاده حزب مساوات را به کانون فعالیت‌های ناسیونالیستی علیه روسیه تبدیل کرد. حزب مساوات به رهبری رسول زاده در سال ۱۹۱۸ بخش‌هایی از جنوب قفقاز را که تا پیش از این تاریخ بیشتر به نام خانات شیروان، باکو و گنجه و... معروف بود به عنوان جمهوری مستقل آذربایجان اعلام کرد.[۲۲] این جمهوری نوپا در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ به دنبال هجوم ارتش سرخ شوروی بدون هیچ مقاومتی سقوط کرد و روس‌ها پس از یک سال و اندی از نو زمام امور را در دست گرفتند. یکی از علل اصلی و کارسازسرعت و سهولت اعاده حاکمیت مسکو بر قفقاز به طور عام و آذربایجان به طور خاص، در تفاهم سیاسی و همکاری گسترده‌ای بود که برای مدت زمانی کوتاه میان هواداران آتاتورک در ترکیه و بلشویک‌های حاکم بر روسیه به وجود آمد.[۲۳] رسول زاده با اعاده کنترل روسیه شوروی برجمهوری آذربایجان مدت‌ها زندانی بود، اما بعدها به غرب گریخت. او چند سال به عنوان نویسنده در ترکیهٔ جدید به سر برد و سپس درسال‌های دههٔ ۱۹۳۰ به اروپا بازگشت.

شکل گیری جمهوری ترکیه نوین و در پی به قدرت رسیدن و تحکیم موقعیت آتاتورک، واکنشی بر ضد سیاست جهان وطنی امپراتوری عثمانی و پان تورانیسم ترکان جوان در این کشور ایجاد شد. رهبران پان تورانیسم از قدرت برکنار شدند وآموزش‌های پان تورانیستی ممنوع شد. خارج ازمحافل کوچک روشنفکران ترک، پان ترکیسم جاذبه چندانی نداشت و آتاتورک در درون مرزهای ترکیه مشکلات فراوانی داشت که مایل نبود با اتخاذ سیاست پان ترکی خشم همسایگان را نیز برانگیزاند. آتاتورک مصمم بود که کشور جدید ترکیه تبدیل به یک کشور اروپایی شود. او علاقه‌ای به طرح مسائل عقیدتی نظیر پان ترکیسم یا پان اسلامیسم نداشت. در راستای این سیاست ارتباط جدیدی با سایر ملل که از دید پان ترک‌ها ملت‌های ترک شناخته می‌شدند، برقرار نشد.[۲۴] آتاتورک که ایدئولوژی دیگری را به جز ملی‌گرایی محلی متمرکز بر ترکیه و ترک‌های ترکیه برنمی‌تافت، از بازگشت سران اتحاد و ترقی به ترکیه جلوگیری کرد و نهادهای پان ترکی موجود را به تدریج منحل و یا تعدیل کرد. بدین‌ترتیب پان ترکیسم سیاسی با پیروزی کمالیست‌ها و اعلام جمهوری در ترکیه واپس‌زده شد.[۲۵] با شروع جنگ جهانی دوم، آلمانی‌ها کوشیدند احساسات پان تورانیستی را تحریک کنند، اما پس از شکست آلمان در نبرد استالینگراد پیشروی ارتش سرخ و افزایش احتمال پیروزی شوروی در جنگ،

فعالان پان ترکی در سال ۱۹۴۴ محاکمه و به زندان محکوم شدند. بدین ترتیب پان ترکیسم به نحو چشمگیری اهمیت سیاسی خود را از دست داد و تحت پوشش حرکت فرهنگی به حیات خود ادامه داد.

در سال ۱۹۶۰ حزب پان ترکی در ترکیه مجدداً شکل گرفت. آلپ ارسلان نورکش که ارتباطش با پان‌ترکیست‌ها از سال‌های جنگ جهانی دوم شروع شده بود، در سال ۱۹۹۶ حزب دهقانان جمهوری خواه را به حزب «حرکت ملی» با گرایش‌های پان ترکی تبدیل کرد. این حزب تا کودتای نظامی ۱۹۸۰ که پیامد آن غیرقانونی شدن احزاب سیاسی بود، در صحنه سیاست فعال باقی ماند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های ترک‌نشین امیدهایی را در کشور ترکیه ایجاد کرد.

پان‌ترکیسم و سیاست اتحاد جماهیر شوروی

روسیه پس از فتح قفقاز در جنگ‌های ایران و روس تصمیم گرفت با نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی که درمیان مردم ترک زبان ساکن ماورای قفقاز بسیار زیاد بود، مبارزه کند. روسیه در راه مبارزه علیه سلطهٔ زبان و ادبیات فارسی در قفقاز و احیای زبان ترکی در تلاش بود که در واقع اولین گام درراه هویتی مشخص برای ساکنان منطقه نیز به شمار می‌رفت. سیاست فرهنگی روسیه، در استفاده از زبان ترکی برای مبارزه با نفوذ زبان فارسی، با ظهور گرایش‌های پان ترکی در امپراتوری عثمانی تقویت شد. به این ترتیب، نتیجه مبارزهٔ ضد ایرانی در قفقاز، گسترش تمایلات پان ترکی در میان نخبگان سیاسی و فکری قفقاز بود. با توجه به خصومت دیرینه روسیه و امپراتوری عثمانی، روس‌ها از گسترش این گرایش‌ها نگران شدند و در نتیجه محافل پان ترکی را سرکوب و انتشار نشریات پان ترکی را ممنوع کردند.(۲۶)

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، گرچه آمال نخبگان پان ترک برای وارد ساختن قفقاز و آذربایجان ایران در یک امپراتوری ترک تحقق نیافت، اما آنها به فعالیت‌های خود ادامه دادند. فروپاشی جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۲۰ و ادغام آن در اتحادجماهیر شوروی و نفوذ اندیشه مارکسیستی خود گردانی تمایلات پان ترکی نخبگان را تقویت کرد.

پس از انعقاد قرارداد سال ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی، روابط دوستانه‌ای فی مابین دو کشور برقرار شد، اما سیاست شوروی در سال‌های دههٔ ۱۹۴۰ میلادی تغییر کرد. اشغال آذربایجان ایران درسال ۱۳۲۰شمسی نشانه دوران جدیدی بود که طی آن مقامات شوروی خلق اندیشه‌ها و هدایت حرکت‌های سیاسی محلی گرا را به منظور تأمین منافع استراتژیک خود آغاز کردند. ظهور و سقوط فرقه دموکرات و جمهوری دموکرات آذربایجان بهترین نمونه سیاست‌های شوروی در ایجاد هویت قومی در آذربایجان بود.(۲۷)

پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، مرکز طرح، تبلیغ و سازماندهی حرکت‌های قومی به باکو منتقل شد. بسیاری از روشنفکران آذربایجان شوروی و برخی آذری‌های ایران انتشار مطالبی دربارهٔ مسائل قومی در آذربایجان ایران را آغاز کردند. «مسئله جنوب»، «آذربایجان واحد» و «سرکوب آذری‌ها در ایران» از جمله موضوعاتی بود که این روشنفکران دربارهٔ آنها بحث می‌کردند.[۲۸] آکادمی علوم اتحادشوروی نیز مؤسسه تاریخ آذربایجان را در آکادمی علوم باکو دایر کرد تا جنبش‌های رهایی‌بخش ملّی و انقلابی را در کشورهای خاور نزدیک و خاورمیانه گسترش دهد. این مؤسسه اجرای پروژه‌های تحقیقاتی گوناگونی را دربارهٔ ایران آغاز کرد که مطالعه مبارزه رهایی بخش در آذربایجان ایران ازجمله این پروژه‌ها بود. در سال ۱۹۷۶ بخشی به نام زبان و ادبیات آذربایجان جنوبی در مؤسسه نظامی گنجوی در آکادمی علوم شوروی به وجود آمد.[۲۹] در نتیجهٔ فعالیت‌های این مؤسسات بود که اندیشه نهادینه کردن مسئله جنوب شکل گرفت. پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران، این مؤسسات با انگیزه جدیدی به کار خود ادامه دادند.

علاوه بر این، طرفداران و مشوّقان نظریه پان ترکی در اتحاد جماهیر شوروی تلاش کردند تا مفاهیمی چون آذربایجان واحد را به‌عنوان یک واقعیت تاریخی مطرح کنند، اما واقعیت این است که چنین موجودیتی هرگز در گذشته وجود نداشته است و موجودیتی تخیّلی بیش نیست که بیشتر ساخته و پرداخته شوروی‌ها در قرن بیستم بوده است.[۳۰] طرح این موضوع بیش از هر چیز نتیجه سیاست‌های گسترش طلبانه و استراتژیک شوروی در قبال ایران بوده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پان ترکیسم

درهم‌پاشیدن سیستم‌شوروی، رهاشدن ناگهانی مردم آسیای مرکزی و قفقاز درجرگهٔ کشورهای مستقل دنیا، نه به ابتکار خود این مردم که از بالا، غیر منتظره و هدایت شده از مرکز صورت گرفت. سیستم حاکم در کل اتحاد شوروی زودتر از آن که تصور می‌رفت از پا افتاد، بدون آن که جانشین آن فرصت شکل گیری و نضج لازم را بیابد. همین امر موجب سردرگمی و تنش‌های اجتماعی و خلأی قدرت شد. این سردرگمی و خلأی قدرت در جمهوری‌های آسیایی شدت و عوارض بیشتری به همراه داشت، چرا که علاوه بر فقدان تجربه خودگردانی، مردم این منطقه پس از قرن‌ها و به‌طورناگهانی به‌استقلال دست یافتند و می‌باید یک شبه ره صد سالهٔ بلوغ و اتکای به خود را طی نمایند. درفقدان حضورافرادسیاسی مجرّب که بتوانند رهبری مسیر توسعه مستقل را به عهده گیرند، برخی از کمونیست‌های پرورش یافته سیستم‌شوروی در بسیاری از جمهوری‌ها یک شبه تولدی دیگر یافته و به ناسیونالیست‌ها

و دموکرات‌های دو آتشه‌ای تبدیل شدند که سکّان کشتی‌های بی‌ناخدای را به‌دست گرفتند.[31]

وضعیت جمهوری نوپای آذربایجان در ابتدا شباهت زیادی به جمهوری سال‌های ۲۰-۱۹۱۸ آن کشور داشت. رهبران و روشنفکران جمهوری آذربایجان در آن سال‌ها با گرایش به پان اسلامیسم آغاز کردند و بعد به طرف پان ترکیسم چرخیده و در پایان کار بسیاری از آنان با نوعی مصالحه و سازش با روسیه، به واژگونی جمهوری مستقل آذربایجان و پذیرش جمهوری آذربایجان شوروی تن دادند.[32] طی ۷۰ سال گذشته، هویت شوروی شده و به ظاهر یکپارچه آذربایجان، سرپوشی بر تضادها، چند پارگی‌ها و تناقضات درونی هویت اصلی آذربایجان شد، اما با در هم ریختن نظام شوروی، بحران هویت در کنار بحران‌های اقتصادی و سیاسی سر باز کرد و امروز نیز آذربایجان همچنان که ۸۰ سال پیش، محمدامین رسول‌زاده در کتاب «عصریمیزین سیاوشی» (سیاوش عصرما) نوشت، از عارضه گسستگی و چند پارگی هویت رنج می‌برد.[33]

سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ گرایش‌های قومی در جمهوری آذربایجان را تشدید کرد. نخبگان جمهوری آذربایجان شوروی سابق دیدگاه‌های پان ترکی خود را رنگ مارکسیستی - سوسیالیستی می‌دادند، اما نخبگان جمهوری آذربایجان جدید گرایش‌های چپ را رها کرده و بر جنبه‌های پان ترکی ناسیونالیسم قومی تأکید کردند. این نخبگان جدید جبهه خلق آذربایجان را تشکیل دادند. ابوالفضل ایلچی بیگ، اولین رئیس جمهور منتخب جمهوری جدیدالتأسیس آذربایجان و رهبر جبهه خلق، هویت جدید ملت آذربایجان را بر مبنای سه اصل زیر تعریف کرد: اسلام، ترک بودن و مدرنیسم. وی مدعی بود که روند توسعه در آذربایجان را بر این سه مبنا قرار خواهد داد. این حزب در تلاش‌های خود به منظور طرح، تبلیغ و پیشبرد اندیشه‌های قومی برعلایق زبانی مشترک میان آذربایجانی‌ها و ضرورت تاریخی وحدت سیاسی آذری‌ها تأکید کرده است. این نخبگان برای ایجاد آگاهی قومی تلاش کرده‌اند تا آذربایجانی‌ها را علیه دشمنان خیالی مشترک که مانع وحدت ملی اند، بسیج کنند.[34] ملی گرایان سکولار هم‌فکر با ترک‌گرایی سعی کردند ایران را همانند روسیه به‌عنوان یک نیروی حاکم بیگانه و کشوری که جاه‌طلبی‌های آن در منطقه با توسعه حاکمیت قومی آذربایجان مغایرت دارد، نشان بدهند.[35] لازمه این کار باز تفسیر تاریخ، نادیده گرفتن بسیاری از واقعیات آشکار تاریخی، افسانه‌سازی، وابداع سنّت قومی موجود و خلق یک موجودیت واحد سیاسی و تاریخی متمایز از مناطق مجاور بوده است.[36]

این تعریف جبهه خلق از ملت آذربایجان، چنانچه واقعیات سال‌های گذشته نشان داده است، ظرفیتی محدود و غیر دموکراتیک داشت، زیرا که نه بر مبنای اصول شهروندی مدنی که

براساس قوم مداری طرح و تفهیم گشته بود و درنتیجه بخش هایی از ملت و شهروندان مناطق و اقوام غیر ترک و غیر مسلمان آذربایجان را در برنمی گرفت. این شیوه قوم مدارانه در پاسخ گویی به جستار هویت نه تنها به مسائل و تشنجات قومی و داخلی آذربایجان بیش ازپیش دامن زد، بلکه تبلور آن در سیاست خارجی آذربایجان که عبارت بود از نزدیکی بیش از حد و دنباله روانه به ترکیه، طبعاً در مناسبات آذربایجان با همسایه های دیگر به خصوص ایران، روسیه و ارمنستان تأثیر منفی برجای گذاشت. سیاست داخلی و خارجی یک جانبه و بی توازن ایلچی بیگ مسلّماً یکی از عوامل مهم شکست حکومت او و مسیر منفی روند حوادث سیاسی از جمله شکست های پی در پی در جبهه های جنگ با ارامنه بوده است. به قدرت رسیدن حیدرعلی اف تغییرات ویژه‌ای را در سیاست داخلی و خارجی جمهوری آذربایجان موجب شد.[۳۷]

طرح های قوم گرایانه افراطی بیشتر در روزهای اول استقلال آذربایجان مطرح می شد، اما برخی از عوامل پان ترکی باکو را واداشت تا لحن تند شعارهای سیاسی قومی خود را تعدیل کنند. از جمله این عوامل می توان به بی توجهی آشکار آذربایجانی های ایران به این شعارهای سیاسی و همچنین این واقعیت اشاره کرد که توده های جمهوری آذربایجان به هویت اسلامی خود علاقه خاطر نشان دادند، چرا که نخبگان سیاسی در باکو نگران این مسئله بودند که درخواست های سیاسی و قومی آنها نتیجه عکس دهد.[۳۸] آغاز کشمکش های خونین میان آذربایجان و ارمنستان برسر قره باغ و نگرانی های اقتصادی نیز ازجمله عوامل مهم دیگر بود که منجر به کاهش علاقه نخبگان سیاسی باکو به طرح شعارهای پان ترکی شد.

جمهوری آذربایجان با توجه به تجربه ده ساله خود ناگزیر است در تعریف و پی ریزی هویت ملی و فرهنگی خود و در بازسازی اقتصادی و سیاسی اش از چند آبشخور متفاوت استفاده جسته به تلفیقی خلاق و متعادل دست یازد. خصوصیات و ویژگی های محلی و قومی آذربایجان، فرهنگ، زبان، اعتقادات و سنن اسلامی، فرهنگ و تمدن روسی، جغرافیای سیاسی و تاریخ آذربایجان او را ناگزیر می کند تا از نفی یک جانبه این یا آن بُعد و یا تکیه نامتعادل بر یکی یا دو تا از این ابعاد به قیمت نادیده گرفتن سایر آنها احتراز کند. چالش اصلی در مقابل رهبران آذربایجان پیشبرد سیاستی بر مبنای موازنه مثبت میان این عناصر فرهنگی و نیروهای سیاسی منبعث از آنها است.[۳۹]

در ترکیه نیز پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، سیاست «نگاه به شرق» فعال شد. بر اساس این سیاست دولتمردان ترکیه نقش جدیدی برای این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قائل شدند.[۴۰] وجود پنج جمهوری ترک زبان آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان و اشتراکات

زبانی، فرهنگی، قومی و دینی به توسعه و تحکیم روابط ترکیه با این جمهوری‌ها منجر شده است. علاوه بر این عوامل مختلف دیگری از قبیل پرکردن خلأی موجود و خروج از انزوا، ترکیه را به تحکیم این روابط ترغیب می‌کرد. با این وجود، ترکیه برای ترویج ترک‌گرایی و معرفی این کشور به‌عنوان الگوی موفق حکومت دموکراتیک،سکولار و مبتنی‌بر نظام سرمایه‌داری اقتصاد بازار، سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی ویژه‌ای را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در پیش‌گرفته است.(۴۱) تشویق کشورهای این منطقه به تغییر خط خود از روسی به لاتین مانند ترکیه، کوشش‌برای‌تبدیل ترکی استانبولی به زبان مشترک منطقه، برگزاری گردهمایی با شرکت سران کشورهای ترک زبان منطقه، پخش شبانه روزی برنامه‌های تلویزیونی خصوصی و دولتی برای این جمهوری‌ها، تأسیس مدارس دینی و مراکز آموزشی حرفه‌ای در کشورهای منطقه برای ترویج فرهنگ ترکیه و آتا ترکیسم و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش ترکیه از مهم‌ترین این فعالیت‌هاست.(۴۲) دیدگاه‌های ترک گرایی افراطی دربارهٔ نقش ترکیه به عنوان «برادر بزرگ‌تر» در مناسبات با این‌کشورها و طرح‌های پان‌ترکیستی اولیه چون «تشکیل جامعه ترک» با محوریت ترکیه و شرکت جمهوری‌های ترک زبان منطقه و طرح تشکیل «وزارت جهان ترک» به دلیل مخالفت‌های روسیه و غرب و ناتوانی ترکیه در برآورده ساختن همه انتظارات جمهوری‌های ترک زبان در مجموع به اجرا در نیامده است.(۴۳)

پانوشت‌ها

1. Jacob M, Landau, **Pan- Turkism: From Irredentism to Cooperation,** (Indiana University Prss, 1995), pp. 29-56.

۲. عنایت اله رضا، آذربایجان و اران **(آلبانیای قفقاز)**، (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲)، صص ۶۰-۵۹.

۳. **همان**، ص ۶۱

۴. علی محمد نقوی، **اسلام و ملی‌گرایی**، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰)، ص ۳۱.

۵. جی، شاو، استانفورد، **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، ترجمهٔ محمود رمضان زاده، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰)، ص۴۴۲.

۶. تقوی، **پیشین**، ص ۳۰.

۷. حمید احمدی، **قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت**، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۸)، ص ۳۵۷.

۸. زاره، واند، **افسانه پانتورانیسم**، ترجمهٔ محمدرضا زرگر، (تهران: پروین، ۱۳۶۹)، ص ۴۸

۹. برنارد، لویس، **ظهور ترکیه نوین**، محسن علی سبحانی، (تهران، ۱۳۷۲) ص ۲۱۰.

۱۰. علیرضا سلطانشاهی، **پان ترکیسم و یهود**، مجموعه آثار پیرامون پژوهش صهیونیست، (تهران: نشر ضیاء اندیشه، ۱۳۷۶)، ص ۲۷۴.

۱۱. نقوی، **پیشین**، صص ۳۵-۳۴.

۱۲. سلطانشاهی، **پیشین**، ص۲۷۵.

۱۳. عنایت اله رضا، «ترکان و پان ترکیسم و پان تورانیسم»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، ش ۱۰-۹، (خرداد و تیر ۱۳۷۱) صص ۱۶-۹.

۱۴. واند، **پیشین**، صص ۲۱-۲۰.

۱۵. عنایت اله رضا، «ترکان پان ترکیسم و پان تورانیسم»، **پیشین**، ص۹.

16. Serge A. Zenkovsky, **Pan- Turkism and Islam in Russia,** (Cambridge: Harvard Unirersity Press, 1969) p. 110.

۱۷. واند، **پیشین**، صص ۴۵-۴۲.

۱۸. احمدی، **پیشین**، ص ۳۲۷.

۱۹. احمد کسروی، **زندگانی من**، (تهران: نوبنیاد، ۱۳۳۵)، صص ۸۷-۸۶.

۲۰. ریچارد کاتم، **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه احمد تدین، (تهران: کویر، ۱۳۷۱)، صص ۱۵۸-۱۴۶.

۲۱. احمد کسروی، **تاریخ هجده ساله آذربایجان**، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۸۷۳

۲۲. حمید احمدی، **پیشین**، ص ۳۵۱.

۲۳. کاوه بیات، «فروپاشی جمهوری آذربایجان(۱۹۲۰م)»، **ماهنامه نگاه نو**، شماره ۱۰، (مهر و آبان ۱۳۷۱)، ص ۱۴۲.

۲۴. محمدرضا حیدرزاده نائینی، **تعامل دین و دولت در ترکیه**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰)، ص ۷۹.

۲۵. کاوه بیات، «ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن»، **ماهنامه نگاه نو**، شماره ۴، (دی ۱۳۷۰)، ص ۷۸.

۲۶. حمید احمدی، **پیشین**، صص ۳۲۷-۳۳۶.

۲۷. ریچارد کاتم، **پیشین**، صص ۱۵۴-۱۴۵.

۲۸. گروه محمد چوپانزاده، **مسئله ملی و طرح آن در مبارزات رهایی بخش ایران**، (بی جا، بی نا، ۱۳۵۸)، ص ۷۸.

29. David B. Nissman, **"The Soviet Union and Iranian Azerbaijan: The Use of Nationalism for Political Penetration"**, (Boulder, Westview Press, 1987), p. 91.

۳۰. در این مورد نگاه کنید به:

- عنایت اله رضا، آذربایجان و اران، **پیشین**، صص ۱۳-۶.

- سید محمد طباطبایی، «آذر و آذربایجان و آذری»، **کیهان هوایی**، شماره ۸۸، سال نهم شهریور ۱۳۷۱، صص ۱۹-۱۷.

- محمد امین ریاحی، «پژوهشی تازه دربارهٔ زبان مردم آذربایجان»، **بخارا**، شماره ۱۷، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰)، صص ۲۵۲-۲۴۷.

۳۱. نیره توحیدی، «زنان، ناسیونالیسم و جستار هویت در جمهوری آذربایجان»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوم، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۳)، صص ۲۶۳-۲۶۱.

۳۲. در این مورد نگاه کنید به:

- کاوه بیات، «فروپاشی جمهوری آذربایجان»، **پیشین**.

۳۳. اشاره است به سیاوش د راساطیر شاهنامه فردوسی که دچار بحران بود و بین ایرانی یا تورانی بودن در تردید به سر می‌برد.

۳۴. نیره توحیدی، **پیشین**، ص ۲۶۵.

۳۵. ادموند هرتزیگ، «سیاست خارجی ارمنستان و جمهوری آذربایجان»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، (بهار ۱۳۷۵)، ص ۲۰۳.

36. Nasib Nassibli, "Azerbaijan - Iranian Relations: Past and Present", **Journal of Azerbaijani Studies,** Vo.2. No.1, (1999), pp. 3-20.

۳۷. جهت اطلاع ر.ک.به: ادموند هرتزیگ، **پیشین**.

۳۸. به نقل از حمید احمدی، **پیشین**، صص ۳۰۱-۳۰۰.

۳۹. پان ترکیسم علاوه بر جمهوری آذربایجان در آسیای مرکزی به ویژه جمهوری‌های ترک زبان اتحاد شوروی پژواک و تظاهراتی داشته است. نگاه کنید به:

Anthony Hyman," turkestan and pan-turkism rerisited", **Central Asia Survey,** Vol. 16, No. 3, pp. 339-351.

۴۰. فرهاد عطایی، «نگرش جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه»، **فصلنامه خاورمیانه**، سال ۶، شماره ۳، (پاییز ۱۳۷۸)، صص ۱۱۳-۱۱۲.

41. Idris Bal, "The Turkish Model: the place of the Alawites", **Central Asian Survey,** V. 16, No. 1, pp. 97-102.

درخصوص اهداف و منافع ترکیه در منطقه قفقاز نگاه کنید به:

- اسکات، آ. جونز، «منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز»، **سیاست دفاعی**، ش ۳۰-۲۹، (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹)، صص ۵۲-۳۳.

۴۲. عطایی، **پیشین**، صص ۱۱۶-۱۱۳.

۴۳. جواد انصاری، **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صص ۳۰۰-۲۹۸ و ۳۰۶-۳۰۴.